

بررسی اختلاف ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر: تحلیل استراتژیک و پیامدها

محمد سمیعی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی چالش‌های ژئوپلیتیکی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در دریای خزر میان ایران و ترکمنستان می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش عنوان می‌دارد که ریشه اختلافات انرژی دو کشور در چه عواملی نهفته بوده و آیا این اختلافات صرفاً ناشی از مسائل حقوقی است یا تحت تأثیر منافع ملی و فشار بازیگران فرامنطقه‌ای نیز قرار دارد. فرضیه پژوهش بر این پایه استوار است که چالش‌های ژئوپلیتیکی موجود محصول تعامل پیچیده میان ساختار حقوقی، تضاد منافع ملی و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. روش تحقیق تحلیلی و کیفی است و بر تحلیل محتوای اسنادی و بررسی کتب و مقالات تخصصی استوار است. داده‌ها از منابع مکتوب، توافق‌نامه‌ها، کنوانسیون‌های خزر و مقالات علمی گردآوری و بر اساس سه سطح تحلیل (ساختاری، ملی و منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای) مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ابهامات حقوقی خزر، فشار تحریم‌ها و محدودیت‌های داخلی ایران، راهبردهای صادراتی ترکمنستان و نفوذ روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا، همگی موجب تداوم و تشدید اختلافات شده‌اند. این نتایج فرضیه پژوهش را تأیید کرده و نشان می‌دهد که مدیریت پایدار منابع انرژی خزر نیازمند رویکردی ترکیبی از توافقات مشترک، دیپلماسی فعال و تقویت ظرفیت داخلی است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

کلمات کلیدی

دریای خزر، ژئوپلیتیک انرژی، ایران، ترکمنستان، اختلافات مرزی

^۱ . دانشجوی دکتری مطالعات بریتانیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

m.sameie8979@yahoo.com

دریای خزر^۱ به‌عنوان بزرگ‌ترین پهنه بسته آبی جهان، نه تنها از حیث محیط زیست و منابع زیستی اهمیت ویژه‌ای دارد، بلکه در بُعد ژئوپلیتیک و انرژی نیز جایگاهی منحصربه‌فرد یافته است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این حوزه، به‌ویژه در میادین مشترک میان کشورهای ساحلی، خزر را به یکی از حساس‌ترین نقاط جهان در عرصه رقابت‌های انرژی و سیاست بین‌الملل بدل ساخته است. در این میان، روابط همسایگی میان ایران^۲ و ترکمنستان^۳ به‌عنوان دو بازیگر مهم در بخش شرقی خزر، به دلیل اختلاف در رژیم حقوقی دریا و ادعاهای متعارض بر سر میادین مشترک هیدروکربنی، با چالش‌های ژئوپلیتیکی روبه‌رو شده است.

از منظر حقوقی، فقدان توافق جامع و الزام‌آور بر سر نحوه تقسیم منابع انرژی در خزر، زمینه‌ساز تداوم تنش میان ایران و ترکمنستان بوده است. ایران همواره بر تقسیم برابر خزر میان پنج کشور ساحلی تأکید داشته، در حالی که ترکمنستان (همسو با آذربایجان^۴ و قزاقستان^۵) بر اصل خط میانی اصرار می‌ورزد. این تضاد حقوقی، مستقیماً بر امکان استخراج و سرمایه‌گذاری مشترک در میادین مرزی اثرگذار است و می‌تواند پیامدهای ژئوپلیتیکی مهمی همچون انسداد در بهره‌برداری، افزایش رقابت‌های منطقه‌ای، و زمینه‌سازی برای مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌دنبال داشته باشد.

در سطح ملی، هر یک از دو کشور منافع و انگیزه‌های خاص خود را دنبال می‌کنند. ایران، به‌واسطه فشار تحریم‌های بین‌المللی و ضرورت متنوع‌سازی مسیرهای صادرات انرژی، دریای خزر را ابزاری برای تقویت جایگاه ژئوپلیتیک خود می‌داند. در مقابل، ترکمنستان که اقتصادش وابسته به صادرات گاز است، با محدودیت بازارهای سنتی و وابستگی بیش از حد به چین مواجه بوده و می‌کوشد از مسیر خزر به بازار اروپا دست یابد. این تضاد منافع موجب شده است که میادین مشترک نفت و گاز به کانونی برای رقابت و گاه تنش میان دو کشور بدل شود.

در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، حضور و منافع قدرت‌های بزرگ همچون روسیه^۶، چین^۷ و اتحادیه اروپا^۸ نیز پیچیدگی روابط ایران و ترکمنستان را افزایش داده است. روسیه تمایل دارد انحصار خود بر کریدورهای انرژی منطقه را حفظ کند و مانع حضور بازیگران غربی در خزر شود؛ در حالی که اتحادیه اروپا با سیاست تنوع‌بخشی به منابع انرژی، به‌دنبال جذب گاز ترکمنستان از طریق خزر است. چین نیز که سرمایه‌گذاری سنگینی در بخش انرژی ترکمنستان انجام داده، به‌دنبال مهار مسیرهای جایگزین صادرات گاز ترکمنستان به اروپا است. این موازنه چندلایه، بر فضای تعامل ایران و ترکمنستان سایه افکنده و امکان همگرایی انرژی میان دو کشور را محدود ساخته است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش عنوان می‌دارد

^۱ Caspian Sea

^۲ Iran

^۳ Turkmenistan

^۴ Azerbaijan

^۵ Kazakhstan

^۶ Russia

^۷ China

^۸ European Union (EU)

که: چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در زمینه استخراج نفت و گاز دریای خزر چه ابعادی دارد و چگونه بر روابط دوجانبه و معادلات منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد؟ در همین راستا فرضیه اصلی پژوهش بیان می‌دارد که ریشه اصلی چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در خزر، نه صرفاً در اختلافات حقوقی بر سر رژیم دریا، بلکه در تقاطع منافع انرژی ملی دو کشور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای نهفته است. به بیان دیگر، حتی در صورت حل نسبی مسائل حقوقی، رقابت ژئوپلیتیکی ناشی از منافع متعارض و فشار بازیگران ثالث می‌تواند تداوم یابد.

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و درک عمیق چالش‌های ژئوپلیتیکی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در دریای خزر میان ایران و ترکمنستان طراحی شده است. در این راستا، نخست بر شناسایی و تحلیل ریشه‌های اختلافات حقوقی، اقتصادی و سیاسی میان دو کشور تمرکز شده است تا روشن شود عوامل تعارض تنها محدود به جنبه حقوقی نیست و منافع ملی و شرایط اقتصادی داخلی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید تنش‌ها دارند. هدف دوم این پژوهش، تبیین و بررسی نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله روسیه، چین و اتحادیه اروپا در این منازعه است. تحلیل رفتار این قدرت‌ها و مداخله آن‌ها نشان می‌دهد که فشارهای خارجی می‌تواند هم تنش‌ها را تشدید و هم زمینه‌هایی برای مدیریت اختلافات ایجاد کند، و درک این نقش برای سیاست‌گذاری مؤثر ایران ضروری است. سومین هدف، ارزیابی پیامدهای ژئوپلیتیکی تداوم تنش یا شکل‌گیری همکاری میان ایران و ترکمنستان در بهره‌برداری از میادین مشترک است. این تحلیل کمک می‌کند تا اثرات بالقوه اختلافات بر قدرت منطقه‌ای ایران، امنیت انرژی و جایگاه کشور در معادلات بین‌المللی روشن شود و راهبردهای واقع‌بینانه‌تری پیشنهاد گردد. در واقع، پژوهش تلاش دارد چارچوبی تحلیلی و کاربردی ارائه کند که بتواند مسیر تبدیل این چالش‌ها به فرصت‌های همکاری و همگرایی انرژی در منطقه خزر را ترسیم کند.

با وجود ادبیات نسبتاً گسترده درباره رژیم حقوقی دریای خزر و رقابت انرژی میان کشورهای ساحلی، بیشتر پژوهش‌های موجود بر ابعاد حقوقی یا اقتصادی موضوع متمرکز بوده و کمتر به پیوند چندلایه میان حقوق، ژئوپلیتیک و منافع انرژی ملی ایران و ترکمنستان توجه کرده‌اند. در اغلب مطالعات، اختلاف ایران و ترکمنستان صرفاً در قالب منازعه بر سر سهم‌بندی و خط میانی تفسیر شده است، حال آن‌که بررسی عمیق‌تر نشان می‌دهد این اختلافات در چارچوب پیچیده‌تر رقابت‌های ژئوپلیتیکی و فشار بازیگران فرامنطقه‌ای معنا پیدا می‌کند. بنابراین، شکاف پژوهشی اصلی در این حوزه، فقدان تحلیل جامع و چندسطحی است که همزمان ابعاد حقوقی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی را در تبیین چالش‌های انرژی ایران و ترکمنستان در خزر تلفیق کند.

نوآوری این پژوهش در آن است که با اتخاذ رویکردی تحلیلی و تلفیقی، تلاش می‌کند اختلافات ایران و ترکمنستان را نه به صورت منفک و موردی، بلکه در سه سطح ساختاری (حقوقی-بین‌المللی)، ملی (منافع و سیاست‌های داخلی) و فراملی/منطقه‌ای (نقش بازیگران خارجی) مورد واکاوی قرار دهد. این رهیافت به پژوهش امکان می‌دهد تا ابعاد کمتر دیده‌شده‌ای از تعاملات انرژی دو کشور — مانند نقش تحریم‌ها در کاهش قدرت چانه‌زنی ایران، یا تأثیر رقابت کریدوری چین و اروپا بر رفتار ترکمنستان — را روشن سازد. به این ترتیب، مقاله حاضر ضمن پر کردن شکاف موجود در ادبیات، می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تحلیل دیگر منازعات انرژی در مناطق مشابه نیز به کار گرفته شود.

پژوهش حاضر از نظر هدف، تحلیلی - تبیینی و از نظر ماهیت، کیفی است. راهبرد اصلی تحقیق، تحلیل محتوای اسنادی است که بر پایه بررسی نظام‌مند منابع مکتوب و داده‌های ثانویه صورت می‌گیرد. بدین منظور، مجموعه‌ای از اسناد رسمی، توافق‌نامه‌ها و بیانیه‌های مرتبط با رژیم حقوقی دریای خزر، همچنین گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در حوزه انرژی و ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، کتب تخصصی، مقالات علمی منتشر شده در مجلات معتبر، و تحلیل‌های اندیشکده‌های بین‌المللی به‌عنوان منابع اصلی داده‌ها به‌کار گرفته شده‌اند. روش تحلیل در این پژوهش مبتنی بر استخراج گزاره‌های کلیدی از متون و دسته‌بندی آن‌ها در چارچوب سه سطح تحلیلی است: (۱) سطح ساختاری/بین‌المللی (رژیم حقوقی و قواعد بین‌الملل)، (۲) سطح ملی (منافع، سیاست‌ها و راهبردهای انرژی ایران و ترکمنستان)، و (۳) سطح منطقه‌ای/فرامنطقه‌ای (نقش و مداخلات قدرت‌های بزرگ). سپس با استفاده از مقایسه تطبیقی یافته‌ها، تلاش شده است تا رابطه میان اختلافات حقوقی، منافع ملی و تأثیر بازیگران خارجی تبیین شود. اعتبار پژوهش از طریق مثلث‌سازی منابع^۲ تقویت شده است؛ بدین معنا که داده‌ها نه تنها از یک منبع، بلکه از مجموعه‌ای متنوع از منابع (مقالات علمی، اسناد رسمی و تحلیل‌های سیاستی) گردآوری و تحلیل شده‌اند. با وجود بهره‌گیری گسترده از منابع مکتوب، این پژوهش با محدودیت‌هایی مواجه است که باید در تفسیر نتایج مدنظر قرار گیرند. نخست آنکه دسترسی به اسناد رسمی مذاکره‌شده (مفاد محرمانه توافقات دوجانبه) محدود بوده و برخی تحلیل‌ها مبتنی بر گزارش‌های ثانویه و اعلامیه‌های عمومی است. دوم آنکه داده‌های کمی تولید و استخراج میادین (حجم استخراج، ذخیره‌سنگی، و نقشه دقیق مرزی-بستر) در منابع آزاد پراکنده و گاه متناقض گزارش شده‌اند؛ لذا برای اطمینان بیشتر، این پژوهش از مثلث‌سازی منابع شامل مقالات علمی، گزارش‌های اندیشکده‌ها و اسناد سازمان‌های بین‌المللی بهره برده است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی و اسنادی، می‌کوشد تصویری چندلایه از چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر ارائه دهد.

۲- چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای رهیافت نئورئالیسم^۳ در روابط بین‌الملل است. کنت والتز، از برجسته‌ترین تفویسین‌های این پارادایم، معتقد است که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بازیگران را وادار می‌کند تا برای بقا و افزایش قدرت، در پی تأمین منافع ملی و امنیتی خود باشند. از منظر نئورئالیسم، دولت‌ها همواره در شرایطی از بی‌اعتمادی و رقابت عمل می‌کنند و منابع حیاتی مانند انرژی و موقعیت‌های ژئوپلیتیک را ابزار اصلی قدرت خود تلقی می‌کنند. بنابراین، تضاد منافع در حوزه انرژی یا مرزهای دریایی نه ناشی از سوءتفاهم یا ضعف حقوقی، بلکه برخاسته از الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و رقابت قدرت‌ها برای بقا و نفوذ است. (Heron, 2025: 2-4)

کاربست این نظریه در موضوع مورد مطالعه نشان می‌دهد که چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در دریای خزر را باید در بستر رقابت برای افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای تحلیل کرد. ایران با تأکید بر تقسیم برابر خزر، در واقع در پی

^۱ Document Content Analysis

^۲ Triangulation

^۳ Neo- Realism

حفظ موقعیت ژئوپلیتیک خود و جلوگیری از کاهش سهم راهبردی خویش است، در حالی که ترکمنستان با پافشاری بر اصل خط میانی، به دنبال حداکثرسازی منابع انرژی قابل دسترس و تقویت جایگاه صادراتی خود در معادلات بین‌المللی است. از دیدگاه والتز، این رفتارها نه استثنا، بلکه قاعده‌ای عمومی در رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک است که منافع مادی و امنیتی، محرک اصلی کنش‌ها محسوب می‌شوند. علاوه بر این، حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ مانند روسیه، چین و اتحادیه اروپا نیز با این چارچوب نظری قابل تبیین است؛ زیرا در منطق نئورئالیسم، بازیگران فرامنطقه‌ای در پی حفظ یا افزایش قدرت نسبی خود، تلاش می‌کنند مسیرهای انرژی و ژئوپلیتیک خزر را تحت کنترل داشته باشند. بدین ترتیب، رقابت ایران و ترکمنستان نه تنها یک اختلاف دو جانبه، بلکه بخشی از الگوی وسیع‌تر رقابت قدرت‌ها در نظام بین‌الملل است. این چارچوب نظری کمک می‌کند تا پژوهش حاضر از سطح توصیف صرف اختلافات حقوقی فراتر رفته و درک عمیق‌تری از ریشه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیکی این منازعه ارائه دهد.

۳- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی جنبه‌های حقوقی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی منابع انرژی دریای خزر و روابط ایران با کشورهای همسایه، به ویژه ترکمنستان پرداخته‌اند. این مطالعات تلاش کرده‌اند تا ریشه اختلافات و تنش‌های منطقه‌ای را شناسایی کرده و پیامدهای آن بر امنیت انرژی و موازنه قدرت در خزر را تحلیل کنند. هرچند این تحقیقات بینش مهمی درباره شرایط تاریخی و حقوقی ارائه داده‌اند، اما اغلب تحلیل‌ها محدود به یک سطح (حقوقی یا ملی) بوده و بررسی جامع تعامل میان ساختار حقوقی، منافع ملی و فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کمتر صورت گرفته است.

در مطالعه‌ای که توسط مختاری و زهدی گریور انجام شده است، به ریشه‌ها و پیامدهای تنش‌ها و تهدیدهای مرزی ایران و ترکمنستان پرداخته شده و بر اهمیت تاریخی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی این مرزها تأکید شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات دو کشور در خزر نه صرفاً حقوقی، بلکه محصول تعامل عوامل تاریخی، فرهنگی و اقتصادی است و می‌تواند بر رفتار ژئوپلیتیکی ایران در منطقه تأثیرگذار باشد. همچنین، این مطالعه بر لزوم بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی مشترک دو کشور برای کاهش تنش‌ها و افزایش همگرایی تأکید دارد. (مختاری و زهدی گهریور، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۷)

در تحقیق دیگری که بازنمایی تأثیر مذاکرات و دیپلماسی میان ایران و جمهوری آذربایجان در حوزه خزر را مورد بررسی قرار داده، نقش مذاکرات بین‌المللی و توافقات منطقه‌ای در کاهش تنش‌ها و افزایش همگرایی انرژی مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک و توافقات چندجانبه می‌تواند به کاهش موانع حقوقی و اقتصادی و افزایش همکاری‌ها کمک کند، نکته‌ای که می‌تواند به درک راهکارهای ایران در روابط با ترکمنستان نیز تعمیم یابد. (عزتی؛ حسنی، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۷)

مطالعه‌ای دیگر بر تاریخچه مذاکرات و تأثیر آن‌ها بر کاهش منازعات و افزایش همکاری‌های اقتصادی و انرژی در دریای خزر تمرکز کرده است. این پژوهش نیز نشان می‌دهد که پروژه‌ها و توافقات میان کشورهای حاشیه خزر، به‌ویژه در حوزه انرژی، تنها در صورتی موفق خواهند بود که منافع ملی و فشارهای خارجی همزمان در تحلیل‌های استراتژیک لحاظ شوند. از این منظر، اختلاف ایران و ترکمنستان در بهره‌برداری از منابع خزر نه یک نزاع محلی صرف، بلکه بخشی از یک ساختار گسترده‌تر رقابت انرژی و ژئوپلیتیک است. (جوانپور و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۴)

در نهایت، گزارش موسسه مطالعات راهبردی شرق به بررسی مناسبات و چالش‌های همکاری ایران و ترکمنستان پرداخته و تأکید کرده است که ایران و ترکمنستان به دلیل هم‌مرز بودن، از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی مکمل یکدیگر هستند و موفقیت در همکاری انرژی مستلزم مدیریت چالش‌های دوجانبه، اعتمادسازی و بهره‌گیری از سازوکارهای منطقه‌ای مانند آکو است. این مطالعه نشان می‌دهد که ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود هنوز به‌طور کامل از طرف دولت‌های دو کشور مورد بهره‌برداری قرار نگرفته و سیاست‌گذاری هوشمندانه می‌تواند زمینه را برای کاهش تنش‌ها و افزایش همگرایی فراهم آورد (موسسه مطالعات شرق، ۱۴۰۰).

نوآوری مقاله حاضر در این است که برخلاف مطالعات پیشین، به تحلیل چندسطحی و ترکیبی اختلافات ایران و ترکمنستان در دریای خزر می‌پردازد و ریشه‌های حقوقی، منافع ملی و فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به صورت همزمان بررسی می‌کند. علاوه بر این، مقاله تلاش دارد چارچوب تحلیلی کاربردی ارائه دهد که راهکارهای سیاستی و مسیرهای همکاری و همگرایی انرژی در منطقه خزر را با نگاه واقع‌بینانه و مبتنی بر تحلیل‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی ترسیم کند که در منابع پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۴- ابعاد ساختاری و حقوقی چالش‌های انرژی خزر

یکی از کانون‌های اصلی چالش ژئوپلیتیکی میان ایران و ترکمنستان در دریای خزر به ابهام و تعارض در رژیم حقوقی دریا بازمی‌گردد. از منظر تحلیلی، این اختلافات را نمی‌توان صرفاً ناشی از تفسیر متفاوت حقوقی دانست، بلکه باید آن را بازتابی از رقابت قدرت‌ها برای دسترسی به منابع استراتژیک نفت و گاز تلقی کرد. پس از جنگ سرد^۱، خلأ حقوقی ناشی از افزایش تعداد کشورهای ساحلی از دو کشور (ایران و شوروی^۲) به پنج کشور (ایران، روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان)، فرصت و در عین حال تهدیدی برای همه بازیگران ایجاد کرد. در چنین شرایطی، کشورهای تازه استقلال‌یافته به دنبال تثبیت حداکثر سهم خود از دریا بوده و این امر به بروز تعارضات بنیادین با مواضع ایران انجامید. این رقابت، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و افزایش تعداد کشورهای ساحلی، به توافقاتی دو و سه‌جانبه‌ای (مانند توافق ۱۹۹۸ روسیه-قزاقستان^۳) منجر شد که ایران را در موقعیت انفعالی قرار داد و تنش با ترکمنستان را بر سر میادین مشترک تشدید کرد.

^۱ Cold War

^۲ Soviet Union

^۳ توافقنامه روسیه و قزاقستان در سال ۱۹۹۸ در مورد منابع دریای خزر، یک معاهده دوجانبه است که به تفکیک بستر دریا در بخش شمالی دریای خزر به منظور حقوق حاکمیتی و مدیریت منابع می‌پردازد. این توافقنامه مبنای قانونی را برای دو کشور جهت انجام تحقیقات، توسعه و مدیریت منابع معدنی کف و زیربستر در این منطقه ایجاد می‌کند. (CIS- Legislation, 1998)

ژئوپلیتیک انرژی توضیح می‌دهد که این توافقی‌ها، فراتر از مسائل حقوقی، ابزارهایی برای تثبیت قدرت نسبی بازیگران مسلط (مانند روسیه) هستند، در حالی که کنوانسیون ۲۰۱۸ آکتائو^۱ واگذاری تقسیم بستر دریا به مذاکرات دوجانبه، عملاً فضای رقابت را برای ایران و ترکمنستان حفظ کرده است. (Bayramov, 2020: 7-9)

تحلیل پیمان‌ها و توافقی‌های پس از ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که تقسیم خزر نه بر اساس یک اجماع فراگیر، بلکه در قالب توافقی‌های دو و سه‌جانبه میان روسیه، قزاقستان و آذربایجان به پیش رفت. برای مثال، توافق دسامبر ۱۹۹۸ میان روسیه و قزاقستان و توافق ۲۰۰۱ میان روسیه و آذربایجان، رژیم «خط میانی تعدیل‌شده» را مبنای تقسیم بستر دریا قرار داد و عملاً ایران و ترکمنستان را در موقعیتی انفعالی قرار داد. این توافقی‌ها از منظر نئورئالیسم، نشانه‌ای از ائتلاف‌سازی قدرت‌های منطقه‌ای برای تثبیت منافع خود در برابر ایران بود. با این حال، در حالی که ایران بر اصل «تقسیم برابر ۲۰ درصدی» تأکید داشت، بازیگران دیگر با استفاده از وزن حقوقی و دیپلماتیک خود، قاعده‌ای متفاوت را به جریان غالب بدل کردند. (Caspian Policy Center, 2023: 8-10)

از سوی دیگر، کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در سال ۲۰۱۸ که در شهر آکتائو امضا شد، اگرچه برخی ابهامات در مورد کشتیرانی و امنیت را کاهش داده، اما به صورت بنیادین مسئله تقسیم بستر و میدانی انرژی را حل نکرد. متن کنوانسیون به جای تعیین خطوط مرزی، موضوع را به توافقات دوجانبه و سه‌جانبه کشورها واگذار کرد و همین امر به تداوم وضعیت تعلیق در روابط ایران و ترکمنستان منجر شد. تحلیل این رویکرد نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، به‌ویژه روسیه، با تعلیق عمدی این موضوع، فضای چانه‌زنی خود را حفظ کرده و عملاً امکان ائتلاف‌سازی‌های بعدی را باز گذاشته‌اند. در این میان، ترکمنستان با اتکا به اصل خط میانی، همچنان در تلاش است میدانی مانند «دوستلیک^۲» (که ایران آن را «البرز^۳» می‌نامد) را در محدوده ملی خود تثبیت کند. (Convention on the Legal Status of the Caspian Sea, 2018: 4-7)

بنابراین، یافته‌های سطح ساختاری نشان می‌دهد که چالش حقوقی ایران و ترکمنستان بیش از آنکه نتیجه خلأ حقوقی صرف باشد، محصول رقابت ژئوپلیتیکی در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل است. توافقی‌های دو و سه‌جانبه میان سایر کشورهای ساحلی، ایران را در موقعیت فشار قرار داده و ترکمنستان را به سمت بهره‌گیری از این وضعیت برای افزایش قدرت نسبی سوق داده است. بر مبنای چارچوب نئورئالیستی، این روند بیانگر آن است که اختلافات حقوقی تنها پوششی برای رقابت واقعی بر سر قدرت و منابع انرژی است و تداوم این وضع، زمینه را برای تقویت نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در آینده مهیا می‌سازد.

^۱ Aktau Convention 2018

کنوانسیون آکتائو ۲۰۱۸، که رسماً با نام کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر شناخته می‌شود، یک معاهده تاریخی است که در ۱۲ آگوست ۲۰۱۸ در آکتائو، قزاقستان، توسط روسای جمهور پنج کشور ساحلی دریای خزر: روسیه، قزاقستان، آذربایجان، ایران و ترکمنستان امضا شد. این کنوانسیون حقوق، تعهدات و صلاحیت طرفین در رابطه با دریای خزر، از جمله آب‌ها، بستر دریا، زیربستر، منابع طبیعی و حریم هوایی آن را تعریف و تنظیم می‌کند. (Pietkiewicz, 2021: 4-6)

^۲ Dostlik Gas Field

^۳ Alborz

موضوع و تعهدات کلیدی	طرفین	سال امضاء / لازم‌الاجرا شدن	معاهده / کنوانسیون / سند حقوقی
تعیین حق ماهیگیری تا ۱۰ مایل دریایی، حقوق ناوبری برای کشتی‌های ایران و شوروی	ایران- اتحاد جماهیر شوروی	۱۹۴۰	پیمان دوستی و معاهده تجارت و ناوبری ایران و اتحاد جماهیر شوروی
تعیین حقوق تجاری، ناوبری و ماهیگیری تا ۱۰ مایل دریایی	ایران- اتحاد جماهیر شوروی	۱۹۳۵	معاهده تأسیس، تجارت و ناوبری ایران و اتحاد شوروی
تعیین حدود حاکمیت در آب‌های ساحلی (۱۵ مایل دریایی)؛ تفویض حق اجرای خطوط لوله زیردریایی بین کشورهایی که مسیر لوله از قلمرو بستر آنها عبور می‌کند؛ الزام به همکاری زیست‌محیطی مشترک	ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان، ترکمنستان	۱۲ آگوست ۲۰۱۸	کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر («کنوانسیون آکتائو»)
کاهش آلودگی منابع زمینی، کنترل آلودگی از فعالیت‌های زیردریایی، همکاری در نظارت زیست‌محیطی	ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان	۲۰۰۳ (اجرای از ۲۰۰۶)	کنوانسیون چارچوبی حفاظت از محیط زیست دریای خزر (تهران)

جدول ۱- دسته بندی توافقات و معاهدات حقوقی پیرامون دریای خزر

منبع (نویسنده مسئول)

۵- تضاد منافع ملی و راهبردهای انرژی ایران و ترکمنستان

از منظر ملی، اختلاف ایران و ترکمنستان در دریای خزر بیش از آنکه صرفاً نزاعی بر سر خطوط مرزی یا میادین انرژی باشد، بازتابی از راهبردهای کلان انرژی و سیاست‌های داخلی این کشورهاست. ایران در شرایطی قرار دارد که تحریم‌های ایالات متحده^۱ و محدودیت‌های ناشی از فشارهای بین‌المللی، عملاً ظرفیت آن را برای حضور فعال در بازارهای جهانی انرژی کاهش داده است. در چنین وضعیتی، دریای خزر می‌تواند برای ایران نقشی راهبردی ایفا کند که هم به‌عنوان منبعی برای افزایش تولید و جبران محدودیت‌ها در خلیج فارس، و هم به‌عنوان مسیر احتمالی برای اتصال به بازارهای اوراسیا^۲ در دسترس باشد. با این حال، عدم امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و محدودیت‌های فناوری سبب شده تا ایران در موقعیت

^۱ United States

^۲ Eurasia

ضعف نسبی قرار گرفته و قدرت چانه‌زنی آن در برابر کشورهای همسایه کاهش یابد. از این منظر، پافشاری ایران بر اصل تقسیم برابر خزر نه تنها بر مبنای اصول حقوقی، بلکه به‌منزله تلاشی برای جلوگیری از انزوای ژئوپلیتیک و تثبیت جایگاه انرژی در معادلات منطقه‌ای است. (Atlantic Council, 2024: 11-15)

در نقطه مقابل ترکمنستان، با وجود برخورداری از ذخایر عظیم گاز طبیعی، به‌شدت از تک‌بعدی بودن ساختار صادراتی خود آسیب‌پذیر شده است. بیش از ۸۰ درصد صادرات گاز این کشور در سال‌های اخیر به چین اختصاص یافته و همین امر، وابستگی اقتصادی - سیاسی قابل‌توجهی را به پکن ایجاد کرده است. در نتیجه، عشق‌آباد به‌دنبال تنوع‌بخشی به مسیرهای صادراتی است و پروژه انتقال گاز از طریق دریای خزر به اروپا (معروف به پروژه خط لوله ترانس‌خزر^۱) را به‌عنوان گزینه‌ای راهبردی دنبال می‌کند. این سیاست، اگرچه برای ترکمنستان فرصتی جهت رهایی از فشار چین و افزایش درآمدهای انرژی فراهم می‌آورد، اما در عمل با مقاومت ایران و روسیه مواجه شده چرا که ایران از این پروژه متضرر می‌شود، زیرا می‌تواند جایگاه ژئوپلیتیک خود را به‌عنوان پل انرژی شرق و غرب تضعیف کند. بنابراین، سیاست ملی ترکمنستان در حوزه انرژی عملاً در تضاد مستقیم با منافع حیاتی ایران قرار می‌گیرد و این تضاد به نزاع بر سر میادین مشترک نیز سرایت می‌کند.

یکی از مصادیق بارز این تضاد، مناقشه بر سر میدان گازی «دوستلیک» (البرز) است که در مرز مشترک دریایی ایران و ترکمنستان واقع شده است. ترکمنستان مدعی است که این میدان در محدوده آن کشور قرار دارد و تلاش کرده با اتکا به اصل خط میانی، آن را در مالکیت خود تثبیت کند، در حالی که ایران برداشت ترکمنستان را غیرقانونی می‌داند. این اختلاف، صرفاً یک دعوای مرزی نیست، بلکه نشان‌دهنده تلاش ترکمنستان برای تقویت ظرفیت صادراتی خود از مسیر خزر و همزمان نماد نگرانی ایران از کاهش دسترسی به منابع انرژی استراتژیک است. در واقع، این منازعه را باید در پرتو رقابت ژئوپلیتیک و نیازهای ملی دو کشور تحلیل کرد به نحوی که ترکمنستان به‌دنبال گسترش نفوذ انرژی خود در بازارهای غربی و ایران در تلاش برای جلوگیری از حذف ژئوپلیتیک خویش از معادلات انرژی دریای خزر است. (BP, 2025)

همچنین، فشارهای اقتصادی داخلی بر سیاست انرژی دو کشور تأثیر مستقیم گذاشته است. ایران به دلیل وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی و کاهش صادرات در اثر تحریم‌ها، نیاز دارد تا با تثبیت جایگاه خود در خزر، بخشی از این کاستی را جبران کند. ترکمنستان نیز با وجود ذخایر عظیم، به دلیل سیاست‌های انزواگرایانه و محدودیت‌های ساختاری در اقتصاد، نتوانسته است از منابع خود به‌طور کامل بهره‌برداری کند و همین امر موجب شده است که برای تأمین رشد اقتصادی و حفظ مشروعیت داخلی، به‌سوی گزینه‌های جدید صادراتی فشار بیاورد. بنابراین، سطح ملی اختلافات را می‌توان بازتابی از تقاطع نیازهای اقتصادی - سیاسی داخلی با محدودیت‌های محیط بین‌الملل دانست. بر این اساس، یافته‌های سطح ملی

^۱ Trans Caspian

کریدور ترانس خزر، که با نام مسیر حمل و نقل بین‌المللی ترانس خزر (TITR) یا کریدور میانی نیز شناخته می‌شود، یک مسیر تجاری و ترانزیتی اصلی است که آسیای جنوب شرقی و چین را از طریق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به اروپا متصل می‌کند. این مسیر از چین و قزاقستان، از طریق دریای خزر با کشتی‌های قطار، از طریق آذربایجان، گرجستان و ترکیه عبور کرده و به اروپا می‌رسد. این کریدور جایگزینی برای کریدور سنتی شمال از طریق روسیه و مسیر اقیانوس جنوبی از طریق کانال سوئز است و کوتاه‌ترین مسیر زمینی بین غرب چین و اروپا را ارائه می‌دهد. (Rentschler et al, 2025: 6-9)

نشان می‌دهد که رقابت ایران و ترکمنستان در خزر نه محصول اختلافات تصادفی یا سوءبرداشت‌های حقوقی، بلکه پیامد مستقیم نیازهای حیاتی دو کشور برای بقا و تقویت جایگاه خود در محیطی رقابتی است. ترکمنستان با اتکا به ذخایر عظیم گازی و امید به تنوع‌بخشی صادراتی، به سمت غرب و بازارهای اروپایی گرایش یافته، در حالی که ایران تحت فشار تحریم‌ها به دنبال تثبیت ژئوپلیتیک و جلوگیری از کاهش نفوذ منطقه‌ای است. این الگوی رفتاری دقیقاً با پیش‌بینی‌های نئورئالیسم سازگار است؛ چراکه نشان می‌دهد دولت‌ها در محیط آنارشیک بین‌الملل ناگزیرند برای افزایش قدرت نسبی خود، حتی در روابط با همسایگان نزدیک، وارد رقابت شوند. (Royal United Services Institute, 2025)

۶- نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در معادلات انرژی دریای خزر

تحلیل سطح منطقه‌ای نشان می‌دهد که اختلافات ایران و ترکمنستان در دریای خزر در خلأ اتفاق نیافتاده، بلکه در بستری پیچیده از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای معنا پیدا می‌کند. در این میان، روسیه به‌عنوان بازیگر مسلط تاریخی در خزر، همواره کوشیده است موقعیت ژئوپلیتیک خود را به‌عنوان «بازیگر کلیدی و تنظیم‌گر قواعد» تثبیت کند. روسیه از دهه ۱۹۹۰ تاکنون با امضای توافق‌های دوجانبه و سه‌جانبه با قزاقستان و آذربایجان عملاً رژیم «خط میانی» را تحمیل کرده و به این ترتیب توانسته است ایران را در موقعیت انزوا قرار دهد. از دیدگاه نئورئالیستی، این رفتار روسیه نه صرفاً برای حل مسائل حقوقی، بلکه به‌منظور حفظ قدرت نسبی و جلوگیری از افزایش سهم ایران و ترکمنستان در معادلات انرژی منطقه بوده است. افزون بر این، مسکو^۱ با اتخاذ سیاستی دوگانه، از یک‌سو با ترکمنستان روابط همکاری در زمینه صادرات انرژی دارد، اما از سوی دیگر، به دلیل نگرانی از مسیر انتقال گاز ترکمنستان به آذربایجان- ترکیه^۲-اروپا از مسیر خزر، همواره مانع‌تراشی کرده است. در واقع، روسیه ترجیح می‌دهد ترکمنستان همچنان به شبکه‌های صادراتی تحت کنترل خود وابسته بماند تا از این طریق نفوذ راهبردی‌اش در آسیای مرکزی حفظ شود. (Sukhankin, 2025: 3-6)

چین به‌عنوان دیگر بازیگر قدرتمند، از اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌ویژه با افتتاح خط لوله گاز ترکمنستان - چین در سال ۲۰۰۹، به اصلی‌ترین مقصد صادرات گاز عشق‌آباد تبدیل شده است. وابستگی بیش از ۸۰ درصد صادرات گاز ترکمنستان به چین نشان می‌دهد که پکن^۳ توانسته است با سرمایه‌گذاری‌های گسترده و قراردادهای درازمدت، عملاً ساختار انرژی ترکمنستان را تحت سلطه خود درآورد. از منظر تحلیلی، این وابستگی دست عشق‌آباد^۴ را در چانه‌زنی با دیگر همسایگان از جمله ایران بسته و آن را به سمت حمایت از پروژه‌های جایگزین مانند خط لوله ترانس‌خزر سوق داده تا از فشار چین بکاهد. اما چین نیز با درک این تهدید، با ابزارهای مالی و دیپلماتیک تلاش می‌کند ترکمنستان را به مدار خود نگه دارد. در این شرایط، ایران که خود در موقعیتی شکننده قرار دارد، عملاً از این بازی کنار گذاشته شده و فرصت‌های بالقوه همکاری با ترکمنستان در خزر را به دلیل نفوذ چین و روسیه از دست داده است. (Roberts et al, 2024)

^۱ Moscow

^۲ Turkey

^۳ Beijing

^۴ Ashgabat

در سوی دیگر، اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای، سیاست انرژی خود را بر پایه کاهش وابستگی به روسیه طراحی کرده است. به همین دلیل، پروژه خط لوله ترانس‌خزر که قرار است گاز ترکمنستان را از مسیر دریای خزر به آذربایجان و سپس به اروپا منتقل کند، برای بروکسل اهمیتی راهبردی دارد. اگر این پروژه عملی شود، اروپا بخشی از نیاز گازی خود را از ترکمنستان تأمین خواهد کرد و این موضوع به‌طور مستقیم موازنه قدرت در خزر را تغییر می‌دهد. ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود و مخالفت با هرگونه حضور ناتو یا آمریکا در خزر، با این پروژه مخالف است. در مقابل، ترکمنستان آن را فرصتی برای تنوع‌بخشی به بازارها و افزایش استقلال سیاسی - اقتصادی خود تلقی می‌کند. در این نقطه، تضاد منافع ملی دو کشور با فشار فرامنطقه‌ای اروپا به سطح بالاتری ارتقا یافته و اختلاف حقوقی یا مرزی ساده، به رقابتی چندوجهی در بستر ژئوپلیتیک جهانی بدل شده است. (UNECE, 2025: 42-45)

علاوه بر این سه بازیگر اصلی، باید به نقش غیرمستقیم ایالات متحده نیز اشاره کرد. هرچند آمریکا به دلیل محدودیت‌های حقوقی و سیاسی نمی‌تواند مستقیماً در خزر حضور نظامی یا سیاسی پررنگ داشته باشد، اما از طریق حمایت از پروژه‌های انرژی جایگزین برای اروپا، به‌ویژه طرح ترانس‌خزر، تلاش می‌کند بر مسیرهای انرژی در منطقه تأثیر بگذارد. این مداخله غیرمستقیم باعث می‌شود که اختلاف ایران و ترکمنستان نه فقط یک نزاع دوجانبه، بلکه جزئی از بازی بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های جهانی باشد. در این میان، ایران که با تحریم‌ها و محدودیت‌های دیپلماتیک دست‌وپنجه نرم می‌کند، توان محدودی برای موازنه‌سازی دارد و همین امر موقعیت آن را در معادلات انرژی خزر تضعیف کرده است. حمایت سیاسی ایالات متحده از کریدور زنگه‌زور^۱ (جاده ترامپ^۲) و سرمایه‌گذاری اقتصادی در توسعه میادین انرژی پیرامون دریای خزر موجب شده تا تهدید ژئوپلیتیکی بیش از پیش ایران را تحت شعاع قرار داده و از معادلات انرژی منطقه کنار بگذارد. (Reuters, 2025)

جمع‌بندی سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نشان می‌دهد که اختلاف ایران و ترکمنستان در خزر عملاً در دام رقابت بازیگران بزرگ گرفتار شده است. روسیه برای حفظ انحصار، چین برای تثبیت نفوذ، و اتحادیه اروپا برای تنوع‌بخشی انرژی، هر یک به نحوی بر رفتار ایران و ترکمنستان تأثیر گذاشته‌اند. در نتیجه، حتی اگر اختلافات حقوقی یا ملی میان دو کشور به‌طور موقت مدیریت شود، فشار ناشی از این موازنه‌سازی‌های خارجی می‌تواند بار دیگر تنش‌ها را شعله‌ور کند. این امر دقیقاً با منطق نئورئالیسم قابل توضیح است، چراکه در نظام آنارشیک، دولت‌های ضعیف‌تر ناگزیرند منافع خود را در سایه رقابت قدرت‌های بزرگ تعریف کنند و اختلافات محلی به سرعت به بخشی از بازی قدرت‌های جهانی بدل می‌شود.

^۱ Zangezur Corridor

کریدور زنگزور یک مسیر حمل و نقل پیشنهادی است که برای اتصال سرزمین اصلی آذربایجان به منطقه برون‌بومی نخجوان با عبور از استان سیونیک جنوبی ارمنستان (که از نظر تاریخی با نام زنگزور شناخته می‌شود) طراحی شده است. این کریدور حدود ۴۳ کیلومتر طول دارد و از طریق خاک ارمنستان عبور می‌کند و قرار است آذربایجان را مستقیماً به نخجوان و از آنجا از طریق مسیرهای موجود به ترکیه و اروپا متصل کند و عملاً یک ارتباط زمینی پیوسته بین آذربایجان و ترکیه ایجاد کند. در ژوئن ۲۰۲۵ دونالد ترامپ رییس‌جمهور ایالات متحده با میانجی‌گری میان طرفین ارمنی و آذربایجانی، بهره‌برداری از کریدور زنگه‌زور را با سرمایه‌گذاری در منطقه قفقاز شروع و نام آن را به جاده ترامپ تغییر داد. (Research Center on Security Policy, 2025)

^۲ Trump's Road

۷- بحث و تحلیل یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر را نمی‌توان صرفاً به سطحی حقوقی یا دوجانبه تقلیل داد، بلکه این چالش‌ها محصول برهم‌کنش سه سطح ساختاری، ملی و منطقه‌ای/فرمانطقه‌ای هستند. در سطح ساختاری، تحلیل توافق‌های دو و سه‌جانبه میان روسیه، قزاقستان و آذربایجان و سپس کنوانسیون ۲۰۱۸ آکتائو نشان داد که چارچوب حقوقی خزر به‌گونه‌ای طراحی شده که ایران و ترکمنستان را در موقعیت آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. این وضعیت، از منظر نئورئالیستی، بیانگر آن است که قواعد حقوقی در نظام بین‌الملل نه خنثی و بی‌طرف، بلکه بازتابی از موازنه قدرت هستند به نحوی که قدرت‌های مسلط قواعد را شکل داده‌اند تا منافع خود را تثبیت کنند و در نتیجه ایران و ترکمنستان در موقعیتی انفعالی و متعارض قرار گرفته‌اند.

داده‌های بهره‌برداری از میادین نفت و گاز خزر نیز تصویری روشن از اهمیت اقتصادی این حوزه ارائه می‌دهد. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا^۱ در سال ۲۰۲۵، حدود ۹۶ درصد تولید نفت آذربایجان از میادین دریایی خزر تأمین می‌شود که معادل ۶۵۰ هزار بشکه در روز است. در قزاقستان نیز تولید دریایی روزانه نزدیک به ۲۷۷ هزار بشکه را شامل می‌شود که حدود ۱۵ درصد کل تولید ملی این کشور است. میدان عظیم «آذری-چیراگ-گونشلی»^۲ در بخش آذربایجان، نمونه بارز این ظرفیت است که اگرچه تولید آن از اوج ۸۸۵ هزار بشکه در روز کاهش یافته، همچنان با تولید بیش از ۳۳۰ هزار بشکه در روز جایگاه مهمی دارد. این ارقام نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از امنیت انرژی و درآمدهای صادراتی کشورهای ساحلی، به بهره‌برداری از منابع زیرسطحی خزر وابسته است؛ بنابراین هرگونه اختلاف حقوقی یا تأخیر در توافقات دوجانبه می‌تواند پیامد مستقیم بر اقتصاد ملی و معادلات ژئوپلیتیکی منطقه داشته باشد. (US Energy Information Administration, 2025: 14-19)

در سطح ملی، یافته‌ها آشکار ساخت که هر دو کشور تحت فشارهای داخلی و ساختاری، به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که منجر به تعارض منافع می‌شود. ایران با فشار تحریم‌ها و کاهش قدرت مانور در بازارهای انرژی، به خزر نه تنها به‌عنوان یک منبع انرژی، بلکه به‌عنوان نماد ژئوپلیتیک برای تثبیت موقعیت منطقه‌ای خود نگاه می‌کند. در مقابل، ترکمنستان که از وابستگی شدید به چین رنج می‌برد، مسیر خزر را فرصتی برای تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی و نزدیکی به اروپا تلقی می‌کند. اختلاف بر سر میدان گازی «دوستلیک/البرز» نشان‌دهنده تقاطع این منافع ملی متعارض است. در پرتو نئورئالیسم، رفتار هر دو کشور قابل پیش‌بینی است؛ چراکه در محیطی آنارشیک، دولت‌ها برای افزایش سهم و قدرت نسبی خود ناگزیرند وارد رقابت با همسایگان نزدیک شوند.

سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز نشان داد که اختلاف ایران و ترکمنستان عملاً در میدان رقابت قدرت‌های بزرگ گرفتار شده است. روسیه با تحمیل رژیم «خط میانی» و مخالفت با خط لوله ترانس‌خزر، در پی حفظ انحصار انرژی و کنترل کریدورهای صادراتی است. چین با در اختیار گرفتن سهم غالب از صادرات گاز ترکمنستان، این کشور را در مدار نفوذ خود نگه داشته و در برابر مسیرهای جایگزین مقاومت می‌کند. اتحادیه اروپا نیز برای رهایی از وابستگی به روسیه، به دنبال

^۱ US Energy Information Administration (USEIA)

^۲ Azeri-Chirag-Gunashli (ACG)

تحقق پروژه‌های انرژی خزر است و بدین ترتیب به تقویت موضع ترکمنستان کمک می‌کند. در این شرایط، ایران با وجود ظرفیت ژئوپلیتیکی بالقوه، به دلیل تحریم‌ها و ضعف اقتصادی در حاشیه این رقابت‌ها قرار گرفته است. این وضعیت به خوبی با منطق نئورئالیسم هم‌خوان است که قدرت‌های بزرگ ساختار نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند و بازیگران ضعیف‌تر مجبورند در چارچوب آن عمل کنند. (Bokhari, 2023: 7-11)

از سوی دیگر، هرگونه توسعه شتابان میدان نفت و گاز در خزر، به‌ویژه در مناطق مشترک، پیامدهای زیست‌محیطی مهمی از جمله خطر نشت‌های نفتی، تخریب زیستگاه‌های آبی و تأثیر منفی بر معیشت جوامع ساحلی به‌دنبال خواهد داشت. افزون بر این، رقابت برای کنترل منابع می‌تواند به تشدید حضور امنیتی و نظامی در منطقه بینجامد که خود ریسک تنش‌های فراتر از اختلافات حقوقی را افزایش می‌دهد. بنابراین، هر راهبرد بهره‌بردار باید شامل سازوکارهای انتقال ریسک زیست‌محیطی (نظیر مطالعات ارزیابی اثرات زیست‌محیطی مشترک، صندوق‌های جبران زیست‌محیطی) و مکانیسم‌های کاهش تنش امنیتی (نظیر پلت‌فرم‌های نظارت مشترک و پروتکل‌های پاسخ اضطراری) باشد. (United Nations Environment Programme, 2024: 9-12)

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف ایران و ترکمنستان را باید نه به‌عنوان یک نزاع صرفاً دوجانبه یا حقوقی، بلکه به‌عنوان بخشی از الگوی گسترده‌تر رقابت انرژی و ژئوپلیتیک در خزر در نظر گرفت. هر سه سطح تحلیل به هم وابسته‌اند: ابهام حقوقی ساختاری، تضاد منافع ملی، و فشار قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌گونه‌ای درهم‌تنیده‌اند که هرگونه تلاش برای مدیریت اختلاف را دشوار می‌سازند. بنابراین، حتی اگر ایران و ترکمنستان در سطح ملی به تفاهمی برسند، ساختار حقوقی مبهم و فشارهای روسیه، چین و اروپا می‌تواند دوباره تنش‌ها را بازتولید کند. در مقابل، بدون توجه به ریشه‌های ملی اختلافات، هیچ سازوکار منطقه‌ای یا بین‌المللی قادر نخواهد بود این منازعه را پایدار مدیریت کند. به بیان دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد که نزاع ایران و ترکمنستان بر سر انرژی خزر یک «چالش چندسطحی» است که تنها در چارچوبی تحلیلی می‌توان آن را فهم کرد. نظریه نئورئالیسم گنت والتز به خوبی این وضعیت را توضیح می‌دهد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را در موقعیتی قرار می‌دهد که امنیت و منافع مادی خود را در رقابت با دیگران تعریف کنند. نتیجه این منطق در خزر، بازتولید رقابتی است که هم‌زمان در سه سطح جریان دارد و همین امر موجب می‌شود که امکان حل و فصل اختلاف ایران و ترکمنستان تنها در پرتو تغییرات کلان موازنه قدرت منطقه‌ای و جهانی فراهم آید.

۸- گزینه‌های سیاستی برای ایران

یکی از مهم‌ترین گزینه‌های سیاستی ایران در مواجهه با ترکمنستان و سایر بازیگران خزر، حرکت به سمت دیپلماسی فعال و انعطاف‌پذیر در حوزه انرژی است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که تأکید صرف بر تقسیم برابر ۲۰ درصدی خزر عملاً ایران را در انزوا قرار داده و زمینه نزدیکی سایر کشورها به یکدیگر را تقویت کرده است. از این‌رو، ایران می‌تواند با پذیرش نوعی مدیریت مشترک^۱ در میدان مرزی به‌جای اصرار بر تقسیم‌بندی حقوقی مطلق، راه را برای همکاری‌های دوجانبه یا

^۱ Joint Development

چندجانبه باز کند. چنین رویکردی ضمن کاهش تنش با ترکمنستان، فرصت بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری و فناوری خارجی را نیز فراهم خواهد آورد و مانع از آن می‌شود که میدان‌های مشترک به‌صورت یکجانبه مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

گزینه دیگر، تمرکز بر تنوع‌بخشی به مسیرهای همکاری انرژی با ترکمنستان است. ایران می‌تواند به جای تقابل صرف بر سر منابع خزر، با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود به‌عنوان گذرگاه به خلیج فارس و مدیترانه، مسیرهای صادراتی جایگزین برای گاز ترکمنستان فراهم کند. این اقدام نه‌تنها موقعیت ایران را به‌عنوان یک کریدور انرژی تقویت می‌کند، بلکه می‌تواند منافع مشترکی برای عشق‌آباد ایجاد کند و زمینه همکاری در خزر را نیز هموار سازد. چنین سیاستی به‌ویژه با توجه به وابستگی بیش از حد ترکمنستان به چین و تلاش این کشور برای دسترسی به بازار اروپا، اهمیت دوچندان دارد و می‌تواند به ابزاری برای افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات منطقه‌ای بدل شود.

ایران همچنین می‌تواند در سطح منطقه‌ای، با بهره‌گیری از دیپلماسی موازنه‌گرانه میان روسیه و چین، موقعیت خود را تثبیت کند. واقعیت میدانی نشان می‌دهد که هر دو قدرت بزرگ اگرچه در ظاهر با حضور غرب در خزر مخالف هستند، اما در عمل منافع متعارضی نسبت به ترکمنستان و ایران دارند. چین تمایل دارد ترکمنستان در مدار انرژی خود باقی بماند، در حالی که روسیه از خط لوله ترانس‌خزر هراس دارد. ایران می‌تواند با بازیگری هوشمندانه، خود را به‌عنوان شریک مکمل برای هر دو کشور معرفی کند؛ به‌گونه‌ای که در پروژه‌های سه‌جانبه یا کنسرسیومی، نقش واسطه یا تسهیل‌گر را بر عهده گیرد. این رویکرد نیازمند کاهش سطح انفعال و بازتعریف جایگاه ایران در ترتیبات منطقه‌ای خزر است.

در سطح فرامنطقه‌ای، گزینه سیاستی ایران می‌تواند مبتنی بر کاهش تقابل حداکثری با اتحادیه اروپا در حوزه انرژی باشد. اگرچه ایران به دلایل سیاسی و امنیتی، با پروژه ترانس‌خزر مخالفت داشته، اما با توجه به نیاز اروپا به منابع انرژی غیرروسی و شرایط متحول بازار جهانی، ایران می‌تواند با طرح ابتکارهای جایگزین (مانند صادرات گاز ترکمنستان از مسیر خاک ایران به ترکیه و سپس اروپا)، هم مانع از حذف کامل خود از معادلات شود و هم زمینه‌ای برای کاهش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر خود فراهم کند. چنین ابتکاری اگر با توافقات سه‌جانبه ایران - ترکمنستان - ترکیه همراه شود، می‌تواند بخشی از شکاف موجود میان تهران و عشق‌آباد را نیز پر کند که البته با عملیاتی شدن کریدور زنگه‌زور (جاده ترامپ) و حذف ایران از معادلات انرژی دریای خزر این اجرای این گزینه چالش برانگیز خواهد بود.

در نهایت، سیاستی که ایران نباید نادیده بگیرد، ارتقای ظرفیت داخلی برای بهره‌برداری مستقل از منابع خزر است. حتی در صورت تداوم اختلافات حقوقی و فشار قدرت‌های بزرگ، اگر ایران بتواند با توسعه فناوری‌های دریایی و جذب سرمایه‌گذاری‌های محدود منطقه‌ای (مثلاً همکاری با شرکت‌های روسی یا آسیای مرکزی)، بخشی از میداین خزر را به تولید برساند، قدرت چانه‌زنی آن در برابر ترکمنستان و سایر بازیگران افزایش خواهد یافت. تجربه جهانی نشان می‌دهد که کشورهایی که توانسته‌اند ظرفیت داخلی خود را تقویت کنند، در مذاکرات منطقه‌ای موقعیت بهتری کسب کرده‌اند.

گزینه سیاستی	های	سناریوهای احتمالی آینده	مزایا	ریسک‌ها / محدودیت‌ها
--------------	-----	-------------------------	-------	----------------------

مخالفت احتمال ترکمنستان، فشار روسیه یا چین برای محدودسازی نقش ایران	کاهش تنش حقوقی، جذب فناوری و سرمایه، تثبیت حضور ایران در خزر	1. توافق موفق و سرمایه‌گذاری مشترک → کاهش تنش و افزایش تولید نفت و گاز 2. عدم توافق ترکمنستان یا فشار بازیگران بزرگ → ادامه اختلاف و محدودیت دسترسی ایران	مدیریت مشترک میادین مرزی (Joint Development)
نیاز به سرمایه‌گذاری و زیرساخت، فشار چین برای حفظ انحصار صادراتی	افزایش نفوذ ژئوپلیتیک، تقویت موقعیت چانه‌زنی، درآمد اقتصادی	1. ترکمنستان موافقت کند → ایران به کریدور انرژی منطقه‌ای تبدیل می‌شود 2. ترکمنستان امتناع کند → ایران فرصت محدودتری برای مشارکت و درآمد	تنوع‌بخشی به مسیرهای صادرات انرژی ترکمنستان از مسیر ایران
پیچیدگی دیپلماتیک، نیاز به مدیریت همزمان دو قدرت بزرگ، حساسیت امنیتی	حفظ نفوذ ژئوپلیتیک، کاهش تنش‌ها، امکان توافق‌های منطقه‌ای	1. ایران نقش واسطه مؤثر را بازی کند → فرصت همکاری سه‌جانبه با ترکمنستان و حفظ قدرت نسبی 2. روسیه یا چین مقاومت کنند → ایران تحت فشار بیشتر و حاشیه‌ای باقی می‌ماند	دیپلماسی موازنه‌گرانه میان روسیه و چین
محدودیت تحریمی، مخالفت داخلی و حساسیت‌های امنیتی، فشار روسیه	ارتقای جایگاه منطقه‌ای، کاهش فشار اقتصادی و سیاسی، تنوع شرکای خارجی	1. همکاری عملی شود → ایران از حاشیه‌نشینی خارج شده و نفوذ دیپلماتیک افزایش می‌یابد 2. مقاومت سیاسی یا تحریم‌ها ادامه یابد → فرصت از دست می‌رود	همکاری محدود با اروپا در حوزه انرژی (پروژه‌های جایگزین)
نیاز به سرمایه و فناوری، زمان‌بر بودن، محدودیت منابع مالی و تکنولوژیک	افزایش قدرت نسبی، کاهش وابستگی به بازیگران خارجی، ایجاد شراکت‌های تاکتیکی	1. موفقیت در توسعه میادین → افزایش توان چانه‌زنی و استقلال انرژی 2. شکست یا تأخیر در توسعه → کاهش بهره‌برداری و ضعف در مذاکرات	تقویت ظرفیت داخلی و فناوری استخراج دریایی

جدول ۲- گزینه‌های سیاستی ایران و سناریوهای آینده در دریای خزر

منبع (نویسنده مسئول)

۹- نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر، یک پدیده چندسطحی است که نمی‌توان آن را صرفاً به اختلافات حقوقی یا مرزی محدود کرد. در سطح ساختاری، ابهامات رژیم حقوقی خزر و توافقاتی دو و سه‌جانبه میان روسیه، قزاقستان و آذربایجان، موقعیت ایران را در معادلات انرژی به شکل قابل توجهی تضعیف کرده است. این وضعیت، بازتاب مستقیم منطق نئورئالیستی است؛ چرا که در نظام بین‌الملل آنارشیک، قدرت‌های مسلط قواعد را به نحوی طراحی می‌کنند که منافع نسبی خود را تثبیت کنند و بازیگران ضعیف‌تر مجبورند در چارچوب آن عمل کنند. بنابراین، حتی با حل نسبی اختلافات حقوقی، ایران بدون راهبردهای مکمل ملی و منطقه‌ای، در موقعیتی آسیب‌پذیر باقی می‌ماند.

در سطح ملی، تحلیل نشان داد که تضاد منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک میان ایران و ترکمنستان، عامل اصلی تشدید اختلافات است. ایران تحت فشار تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، خزر را به‌عنوان ابزار تقویت موقعیت ژئوپلیتیک و جایگزینی منابع انرژی در معادلات منطقه‌ای می‌بیند، در حالی که ترکمنستان با هدف کاهش وابستگی به چین و تنوع‌بخشی به مسیرهای صادراتی، بر میادین مرزی و مسیرهای عبوری خزر تمرکز دارد. این تقاطع منافع، موجب شده است که حتی پروژه‌هایی با پتانسیل همکاری اقتصادی، به سرعت به عرصه رقابت ژئوپلیتیکی بدل شوند. بنابراین فرضیه پژوهش که ریشه اصلی اختلافات نه صرفاً در اختلافات حقوقی، بلکه در تقاطع منافع ملی و فشار قدرت‌های فرامنطقه‌ای نهفته است، به‌وضوح اثبات می‌شود.

سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یافته‌ها نشان داد که حضور و نفوذ روسیه، چین و اتحادیه اروپا، امکان حل ساده اختلافات را محدود کرده است. روسیه با کنترل کریدورهای انرژی و تحمیل رژیم خط میانی، چین با ایجاد وابستگی اقتصادی ترکمنستان و اتحادیه اروپا با فشار برای اجرای پروژه‌های جایگزین انرژی، هر یک به نحوی بر رفتار ایران و ترکمنستان اثرگذار بوده‌اند. این شرایط نشان می‌دهد که اختلافات خزر، بخشی از یک رقابت بزرگ‌تر بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است و ایران برای مدیریت موفق این چالش‌ها نیازمند سیاستی ترکیبی شامل دیپلماسی فعال، مدیریت مشترک میادین، تنوع‌بخشی مسیرهای انرژی و تقویت ظرفیت داخلی است.

اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد بهره‌برداری از منابع انرژی خزر تنها یک مسئله اقتصادی یا حقوقی نیست، بلکه شاخصی از توان ژئوپلیتیک و قدرت نسبی ایران در منطقه است. تصمیم‌گیری‌های استراتژیک ایران در این حوزه می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای بر جایگاه کشور در معادلات انرژی اوراسیا، ثبات روابط با ترکمنستان و امکان مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای داشته باشد. بنابراین، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش روشن است: چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکمنستان محصول تعامل پیچیده میان ساختار حقوقی، تضاد منافع ملی و فشار بازیگران فرامنطقه‌ای است و مدیریت این چالش‌ها بدون توجه همزمان به هر سه سطح، ناممکن خواهد بود. بدین ترتیب، یافته‌ها تأکید می‌کنند که بهره‌برداری پایدار و راهبردی از منابع انرژی خزر مستلزم ترکیبی از توافقات چندجانبه، دیپلماسی هوشمندانه و توسعه ظرفیت داخلی

است و تنها در این چارچوب می‌توان ایران را در موقعیت قدرت نسبی تثبیت کرد و همزمان از تشدید رقابت و تنش جلوگیری نمود.

نسخه پیش از انتشار

نسخه پیش از انتشار

فهرست منابع

۱. جوانپور هروی، ع، موسوی، س.م.، چهارآزاد، س. (۱۳۹۳). ملاحظات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی ترکمنستان در ترانزیت انرژی از مسیر ایران. فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، ۱(۴)، ۲۰۰-۱۶۳.
 <https://ensani.ir/file/download/article/1560679571-10221-18.pdf>
۲. عزتی، ع.، حسنی، ش. (۱۳۹۳). بازنمایی تاثیر مذاکرات در کاهش منازعات و افزایش همگرایی کشورهای حوزه خزر؛ مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان. فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۳(۲۴)، ۲۱۰-۱۹۱.
 <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1107346/> بازنمایی-تاریخ-مذاکرات-در-کاهش-منازعات-و-افزایش-همگرایی-کشورهای-حوزه-خزر-مطالعه-موردی-جمهوری-اسلامی-ایران-و-جمهوری-آذربایجان
۳. مختاری، ر، زهدی گهریور، م. (۱۳۹۲). منابع تنش و تهدید مرز ایران و ترکمنستان و اثر آن بر امنیت داخلی و روابط ژئوپلیتیکی دو کشور. فصلنامه علوم و فنون مرزی، ۵(۷)، ۷۴-۵۳.
 <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1205859/> تنش-و-تهدید-مرز-ایران-و-ترکمنستان-و-اثر-ان-بر-امنیت-داخلی-و-روابط-ژئوپلیتیکی-دو-کشور
۴. موسسه مطالعات راهبردی شرق. (۱۴۰۰). بررسی مناسبات و چالش‌های همکاری میان جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان.
 <https://www.iess.ir/fa/note/3006>
5. Atlantic Council. (2024). *Caspian contributions to energy security in Europe* (Issue Brief). Atlantic Council Global Energy Center.
 <https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2024/07/Caspian-contributions-to-energy-security-in-Europe.pdf>
6. Bayramov, A. (2020). *The reality of environmental cooperation and the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea*. Central Asian Survey, 39(4), 500–519.
 <https://doi.org/10.1080/02634937.2020.1815653>
7. Bokhari, K; Chausovsky, E. (2023). *Eurasian connectivity and the United States: The Trans-Caspian Corridor*. New Lines Institute.
 <https://newlinesinstitute.org/wp-content/uploads/20231030-Trans-Caspian-Corridor-NISLAP.pdf>
8. BP. (n.d.). *Azeri-Chirag-Deepwater Gunashli (ACG) overview*. BP Azerbaijan. Retrieved October 2025, from
 https://www.bp.com/en_az/azerbaijan/home/who-we-are/operationsprojects/acg2.html
9. Caspian Policy Center. (2023). *2022 in review: Key events and trends in the Caspian region*. Caspian Policy Center.
 https://api.caspianpolicy.org/media/ckeditor_media/2023/01/03/2022-review.pdf
10. CIS- Legislation. (1998). *The agreement between the Republic of Kazakhstan and the Russian Federation on differentiation of bottom of northern part of the Caspian Sea*.
 <https://cis-legislation.com/document.fwx?rgn=20139>
11. Convention on the Legal Status of the Caspian Sea. (2018). *Convention on the Legal Status of the Caspian Sea (Akteu Convention)*. Tehran Convention Secretariat.
 https://tehranconvention.org/system/files/web/convention_on_the_legal_status_of_the_caspian_sea_en.pdf

12. Pietkiewicz, M. (2021). *Legal status of Caspian Sea – problem solved?*, Marine Policy, Volume 123, 104321, ISSN 0308-597X, <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0308597X20309684>
13. Rentschler, A. Reinhardt, R. Elbert, D. Hummel, J. (2025). *The Trans-Caspian Corridor – Geopolitical implications and transport opportunities*, Journal of Transport Geography, Volume 125, 104211, ISSN 0966-6923, <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0966692325001024>
14. Research Center on Security Policy. (2025). *The Middle Corridor and Armenia's Northern Route*. <https://rcsp.am/en/entry/7498/the-middle-corridor-and-armenias-northern-route/>
15. Reuters. (2025, June 3). *BP says it acquires two exploration & development blocks in Caspian Sea*. Reuters. <https://www.reuters.com/business/energy/bp-says-it-acquires-two-exploration-development-blocks-caspian-sea-2025-06-03/>
16. Roberts, J. M., & Bowden, J. (2024). *Caspian contributions to energy security in Europe*. Atlantic Council Global Energy Center. <https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2024/07/Caspian-contributions-to-energy-security-in-Europe.pdf>
17. Royal United Services Institute (RUSI). (2025). *Can the Middle Corridor be Europe's middle ground?* RUSI Commentary. <https://www.rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/can-middle-corridor-be-europes-middle-ground>
18. Sukhankin, S. (2025). *The Caspian Sea as an emerging energy hub*. French Institute of International Relations (Ifri). https://www.ifri.org/sites/default/files/2025-02/ifri_sukhankin_caspienne_sea_2025.pdf
19. UNECE. (2025). *UNECE Technical Cooperation Activities 2024 - Annual Report*. United Nations Economic Commission for Europe. https://unece.org/sites/default/files/2025-06/Item%205_2025_15%202024%20Technical%20Assistance%20report.pdf
20. United Nations Environment Programme – DHI. (2024). *Caspian Sea fluctuations and climate change* (Working Paper). UNEP-DHI. https://unepdhi.org/wp-content/uploads/sites/2/2024/11/Caspian_Sea_working_paper.pdf
21. US Energy Information Administration. (2025). *Regional Analysis Brief: Caspian Sea*. https://www.eia.gov/international/content/analysis/regions_of_interest/Caspian_Sea/pdf/Caspian%20Sea%20Regional%20Analysis%20Brief%202025.pdf?utm_source=chatgpt.com

Iran, Turkmenistan Geopolitical Dispute over Caspian Sea Hydrocarbon Resources

Mohammad Samiei¹

¹. PhD student in British Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Islamic Republic of Iran. m.sameie8979@yahoo.com

Abstract: The present study examines the geopolitical challenges of exploiting oil and gas resources in the Caspian Sea between Iran and Turkmenistan. The primary research question is what factors underlie the energy differences between the two countries and whether these differences are solely due to legal issues or are also influenced by national interests and pressure from transregional actors. The research hypothesis is based on the fact that existing geopolitical challenges are the result of a complex interaction among the legal structure, conflicting national interests, and competition between regional and transregional actors. The research method combines analytical and qualitative approaches, utilizing document content analysis and a review of specialized books and articles. Data were collected from written sources, agreements, Caspian conventions, and scientific articles and were examined based on three levels of analysis (structural, national and regional, and transregional). The findings show that the Caspian's legal ambiguities, the pressure of sanctions and internal Iranian restrictions, Turkmenistan's export strategies, and the influence of Russia, China, and the United States have all contributed to the persistence and intensification of disputes. These results confirm the research hypothesis and indicate that sustainable management of Caspian energy resources requires a combined approach of joint agreements, active diplomacy, and strengthening domestic capacity.

Caspian Sea, Energy Geopolitics, Iran, Turkmenistan, Border Disputes